۵
5 رسالهٔ تشویق الطلاب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مر خالق را که محمود فی نفسه الا او ست و ثنا کل مخلوق
راجع با وست و درود نامعدود مر محبوب را که اکمل
مظاهر او ست و فضل احد بر او ست احمد محمد او ست
صلی الله علیه وسلم و علی آله الاخیار من المهاجرین و الانصار
خصوصاً من بینهم افضل الصحابة ابا بکر بن ابی قحافه و رئیس
الاصحاب عمر بن الخطاب و جامع القرآن عثمان بن عفان
و لیث بنی غالب علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم
و عمن تبعهم من غیر افراط و تفریط خصوصاً من بینهم
قطب الاقطاب عالم بی زوال محبوب حضرت لایزال
وارث رسول رب العالمین الشیخ نصیر الشریعة و الطریقة
و الحقیقة و حق الحقیقت و حقیقة الحق و الدین محمود الاودهی
چراغ دهلی ایده الله اللطیف بلطفه الخفی و الجلی بیت
والا نصیر ملت دین و دولت کاست . نعم النصیر زیر یزدان بدو نشست

و والدي و مرشدي و مربي عالم بي زوال و محبوب حضرت
لايزال وارث رسول رب العالمين الثاني نصير الدين قائم
قاعد راكع ساجد عالم عابد زاهد صوفي جامع اخبار
ولايت مبين ايات ماريت علم الهدي دافع الردي
قدوة الانام بدر التمام شيخ الاسلام تارك المنام جامع
الفروع والاصول ممهد المنقول والمعقول راحم گدايان
وشاهان سرور الاتقيا والاوليا حضرت شيخ المشائخ
محمد بن ... احمد ابن نصر المعروف بشيخ حسن محمد ابن المجتبي
سيا چيو ابن نصير الدين بن شيخ مجد الدين بن شيخ
سراج الدين بن شيخ كمال الحق والدين ... المستفيض
ظاهرا و باطنا من خاله الحقيقي الشيخ نصير الدين
محمود چراغ دهلي الچشتي ايده الله اللطيف بلطفه الخفي
والجلي اما بعد ليس بيگويد بنده ضعيف نحيف غريب
حقير فقير محمد چشتي گن قطب الاوليا شيخ الاتقيا شيخ حسن محمد
بدان اسعدك الله تعالى في الدارين وافنارك عن وجودك

میداری خدای را پس پیروی
مارا تا دوست دارد و شمارا خدای

والقاک به تعالی هذه الرساله اشهار تشویق الطلاب.

جاذبة الحق رب الارباب متمسل اول ترا باید که اتباع پیروی

محمد علیه السلام کنی تا محبوب الله شوی قل ان کنتم

تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ظاهر است پس ترا باید

که توبه ساعة بساعت کنی ان الله یحب التوابین و یحب

المتطهرین التائب من الذنب کمن لا ذنب له و آن بحسب

محاسبه دست بیابد و محاسبه بدو طریق است طریق اول آنکه

از قول و فعل و حرکت و سکون در وجود تو آمده باشد

و مخالف شرع باشد توبه کنی تا حضرتی بار دیگر در آن نکردی

و اگر بار دیگر در آن شوی توبه کنی کذا و کذا کنی تا نفس

منقاد و تابع شود و باید که قلت طعام و آب بروجه کند

که خواب اندک آید و چنان ترک کند که قوت کشتی باند و بدن

ضعیف و عاجز نشود الی قوت چنین ماند و چند روز طعام

نخورد زهی سعادت و الا باید که طعام خود را لایق ترک کنی

لیکن باید که در اندکی آب بسیار کوشش کند در کل الوجوه

از هر وجه

اتباع پیروی

تحقیق کو خدا سبحانه دوست میدارد و دوست میدارد

توبه کنندگان و دوستان را

توبه کننده از گناه مانند

کسی است که نیست

گناه او را

اندازه در خود

ترک کنند و باید که در خوردن اشیاء حتی بآهن اگر حیوانی ترک
کند غیر حیوانی خورد تا دماغ خشک نشود و خوش بوئی بو
کند و بر سر مالد تا دماغ تر ماند و چون این طریق حق تعالی
زاد پس طریق دوم اختیار کنی که آن طریق توبه باید
یعنی هیچ خطره را در دل راه ندهی و خطره بر چهار نوع است
اول خطره نفسانی دوم خطره شیطانی سیوم خطره ملکی چهارم
خطره رحمانی طالب چون در ذات خود شهوات و لذات
و حظوظ دنیا یابد داند که این خطره نفسانی است و ما ابرئ
نفسی ان النفس لامارة بالسوء ظاهر است پس ازآن
دفع کند بعده چون در ذات خود دوستی لا یعنیات
و مکروهات و محرمات یابد داند که این خطره شیطانی است
فبعزتک لاغوینهم اجمعین ظاهر است پس ازآن دفع کند
بعده چون در دل خود طلب عبادات و حسنات و خیرات
یابد و سستی نشود داند که این خطره ملکی است یسبحون
اللیل و النهار و هم لا یفترون ناطق است پس ازآن دفع کند

این عبارت که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف یعنی بودم من یک خزانه پوشیده و پنهان پس دوست داشتم این را که شناخته شوم پس پیدا کردم خلق را تا شناخته شوم

یعنی بروی نظر نکند بعده در دل خود شوق عرفان آن

عالم شود داند که این خطره رحمانی است فاحببت ان اعرف

قایل است پس آنرا دفع کند یعنی بسوی نظر نکند زحق تعالی

چنان مشغول مشغولی شود که نه طالب عبادت شود و نه حب دوستی

عرفان شود یعنی در عبادت و عرفان چنان مشغول شود که

حب آن نشود پس ترک این هر دو شود این ترک غایت

دشوار است و دفع این مجموع خطرات جز رضاء حق تعالی

دست نیابد پس باید که رضاء حق تعالی طلب کنی نه طالب

بهشت باشی و نه طالب دنیا جز رضاء حق تعالی طالب دیگر

نباشی و باید که طمع و حرص ترک کنی پس باید که همه ترک

کنی و طالب رضاء حق تعالی باشی و چون رضاء حق تعالی

حاصل شد محبوب الله شد اتباع محمد علیه السلام اتم و اکمل

و اعلی کند رسول علیه السلام فرمود است رأیت

رجالا من امتی فی لیلة المعراج رأیتهم احد فی شان کشیخ

الشیوخ شهاب الملة والدین سهروردی رضی الله عنه

چون در حدیث قدسی آنرا گویند که مضمون آن از حق تعالی باشند و کلام آن از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

در رساله خود گفته است يراه المؤمنون في الآخرة كما يراه
الأولياء في الدنيا ويراه الأولياء في الآخرة كما يراه الأنبياء
في الدنيا ويراه الأنبياء في الآخرة كما يراه النبي
عليه السلام في الدنيا ويراه النبي عليه السلام في الآخرة
وهو المقام المحمود الذي لا يشارك احد فيه له عليه السلام
من الأنبياء والرسل والأولياء وأمته عليه السلام انتهى
قال عيسى عليه السلام يا ليتني كنت من أمة محمد عليه السلام
وقال موسى عليه السلام اللهم اجعلني من أمة احمد عليه السلام
اي طالب كسي كرا اتباع عليه السلام كرده است بيان وى
من جه كنم هر كه شود درند الأولياء تحت قبابي لا يعرفهم
غيري فصل دوم بدان اي طالب انجه در فصل اول بيان
شده است در فهم بيا مدجان مشكل است نادر كسي
باشد كه بروي اطلاع يابد پس ترا بايد كه اعراض كني وانجه
درين فصل است در عمل آري بعده اميد است كه حق تعالى
انجه در فصل اول است ترا دهد يعني اي طالب مقصود اصلي

پس گفت عيسى عليهم السلام كاش بودمى از امت محمد عليه السلام

پس گفت موسى پيغمبر عليه السلام اي بار خدايا بگردان مرا از امت احمد عليه السلام

کر ان موت اختیاری ست حاصل شد بگردانش بملکوت السماء

من لم یولد مرتین ولادت اولی معلوم است ولادت

ثانیه مراد از جز نیست که بعد از موت اختیاری ظاهر شود

وچون هشیاری حاصل شود هیچ کار مانع نشود خواه

بادشاه باشد خواه وزیر خواه قاضی باشد خواه مفتی

خواه تاجر خواه چاکر یعنی طالب را باید که اولا محاسبه

در دست کند و از احیذ جز باید اول مرشد شیخ کامل اکمل

کند کر رسیدن بوسیله وی شود یا ایها الذین امنوا اتقوا الله

وابتغوا الیه الوسیله مثلا چون مومن خواهد که طواف

کعبه کند نتواند هر چند که قصد کند اما چون پای کبوتر گیرد

تواند شیخ کدام است که سخن خود را از دایره شریعت بیرون

نکند واحوال خود بحقیقت باشد یا فلان فلان کس مسی [illegible]

شود بدانکه چنین کس خود را سیر کند پس ریاضت با دگر دوبا

یا فلان چنین کس هیم ریاضت باید چه نسبت اول باید که چه

با این کس ریاضت احسن باید که تغیر این کس اول

و آخشه باید و شیخ و مرید چه اند تعلق قلب المرید بالشیخ الس باید
که تعلق قلب با شیخ باشد دریافته کند خواه شیخ صد رحیات
باشد خواه بی خواه نزدیک باشد خواه دور واعبد ربک
کانک تراه بر خود ثابت کند و ترک الدنیا راس کل حسنة
خوانند و حب الدنیا راس کل خطیئة داند یعنی چون دنیا
حاصل شود در غیر شرع تصرف نکند کلوا واشربوا ولا
تسرفوا انه لایحب المسرفین همین است و این جمع اموال را
منافی نی ولذا لبعضی اصحاب و مشایخ کبار جمع کرده اند
و بعد ایشان در ره تصرف کرده گرفته اند و هر وقت که
خواب کند داند که این آخشه خواب ماست پس توبه
کند و کلمه توحید و فاتحه و آیة الکرسی و اخلاص و فلق و الناس
خواند و از شیخ نصیر الدین محمود رضی الله عنه ابدا خواند و
هر وقت که بیدار شود کلمه توحید گوید و این صحاح اند
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا
والیه النشور و اول و آخشه درود خواند هرجا که نوشته

باید ... که ...
باید ... یا ...

اگر ... که خواند
... انداز که ...
... ... خواند

داند که آین انسر بن جا مهاست و هر نمازی که کند داند که آخر نمازیست پس چون تحقیق داند که وقت نماز شده است تاخیر نکند و اول وقت نماز ادا کند با جماعت و اگر جماعت در اول نشد میسر نشود اذان و اقامت گفته نماز کنند ملائکه بوی اقتدا کنند پس ثواب جماعت کرار شود و رضوان الله حاصل شود و اگر این نکند وقت نکروه شدن هر چه خواست و اگر زن باشد حاجت جماعت نیست و بعد از هر پنج وقت سی و سه بار سبحان الله گوید سی و سه بار الحمد لله گوید سی و چهار بار الله اکبر و ده بار اخلاص و ده بار درود خواند و بعد دو سنت عشا یک دوگانه گذارد در هر رکعت بعد از فاتحه ده بار اخلاص خواند و بعد از سلام یا وهاب هفتاد بار گوید حق تعالی در دنیا وی را محتاج نکند دیگر اگر توفیق رفیق باشد بعد سنت مغرب سه دوگانه اوابین گذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار اخلاص خواند ثواب بسیار است هر که برین نماز مداومت کند توبه مستقیم باشد دیگر دوگانه دیگر حفظ ایمان گذارد در هر رکعتی

بعد از فاتحه اخلاص هفت مرتبه بخواند و معوذتین یکان

یکان بار بخواند بعد از سلام سر بسجده نهد یا حی یا قیوم

ثبتنی علی الایمان سه بار گوید هر روزه که دارد داند که احترز

روزه است پس گوش و چشم و دهن و دست و پای را

از بدی نگاه بدارد یعنی در روزه هیچ بدی نکند و اعبد ربک

کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک یقین داند و بر معنی

ظاهر این حدیث عمل کند تا معنی حدیث روزی شود در شرح

لمعات گفته شده است دنیا یوم روزه است الدنیا یوم

ولی فیها صوم و در ایثار علی قدر الامکان بلا حرج

وصه کند و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها

کل البسط فتقعد ملوما محسورا الصور کند داند که منت وی

بر ملت نه منت من بر وی چه سبب وی فراخی تعالی

رتبه عالی میدهد الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله

کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله

یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم و اگر چیزی داد ن نتواند

رد جمیل کند قول معروف خیر من صدقة یتبعها اذی واگر
باین سایل ناخوش شود باک نی واگر باین طریق ندهد
باین مقدار که آن داده است همان مقدار منت نگاه یا اذی
کند پس اجر صدقه و حروف ما حر حسنه مانند پس جاء
بالحسنة فله عشر امثالها ثابت شده است پس باید که
نظر کرده شود که دهنده قوی یا ضعیف اگر قوی باشد
آن بدی که از سبب من یا اذی حاصل بود هیچ نقصان
در اجر حسنه نکند تا مقدار ده چند آن شود هیچ جز
نکند و چون از آن زیاده شود هیچ حصه اجر ده دو نه حصه
اجر ماند یا ایها النبی حرض المومنین علی القتال ان یکن
منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین وان یکن منکم
مایة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون که لک
اشارت فرماید و چون کذا و کذا و کذا شود از هیچ
اجر نماند پس مثل آن داده و دهنده چه شود در شان
اجر نه در غزوی کالذین ینفق ماله رئاء الناس ولا یومن

بالله والیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه
وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی
القوم الکافرین واگر ضعیف است یک مقدار رنج
نقصان بکند تا در مقدار رنج چندان شود دیمی حصه حسب
رد والان خفف الله عنکم وعلم ان فیکم ضعفا فان
یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین وان یکن منکم
الف یغلبوا الفین باذن الله والله مع الصابرین کذا اشارت
فرماید وچون کذا و کذا و کذا شود از خیر هیچ نماند ومثل اولها
شود الملک یعنی غلب اثبات مرد و فرماید ان الملوک
اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة
وکذلک یفعلون بر مرد ناطق باشد صدقه
جا است یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و
الاذی و خیر جا است ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان
تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم واگر سایل چیزی گوید
بردی بنگ نشود و بر غریب یتیم قهر نکند اما الیتیم فلا تقهر و

واما السائل فلا تنهر واما بنعمت ربک فحدث بر ذات خود

لازم کنند و باید که در عیب خود مشغول شود و از عیب دیگران

اعراض کنند و از عیب که در ذات خود است ور دفع

کردن آن مشغول شود من علامة المقت ان یکون العبد

ذاکر العیوب غیره ناسیا لعیوب نفسه فافتا للناس علی الظن

محبا لنفسه علی الیقین طوبی لمن شغل عیبه عن عیوب

الناس بحقیق دانند ولا تزر وازرة وزر اخری یقین

دانند اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون

الکتاب افلا تعقلون ثابت دانند یا ایها الذین آمنوا

لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون

لازم دانند و باید که درین بکوشند که لباس شیخان باشند

اگر باشند فهو المراد و افضل است اصوب است اگر نباشند

فهو المراد واما باید که دل با حق باشد در لباس که باشند باشند و فقیر

دلقت بچه کار آید و تسبیح و مرقع   خود را ز عملهای نکوهیده بری دار

حاجت بکلاه ترکی داشتنت نیست   درویش صفت باش و کلاه ترکی دار

ان الله لا ینظر الی صورکم ولا اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم
یعنی ان الله سبحانه وتعالی لا ینظر الی صورکم الظاهرة
ولا ینظر الی اعمالکم الظاهریة ولکن الله سبحانه وتعالی ینظر
الی اعمالکم وصورکم الباطنین اللتین لا تکونان الا لصلاحیة
قلوبکم فلا بد لکم ان تصلحوها وتصقلوها لقبولکم لا اله الا الله
لانه قیل لکل شیء مصقلة ومصقلة القلب لا اله الا الله
پس باید که بذکر پاس انفاس مشغول شود یعنی چون دم
برآید لا اله تصور کند و چون فرو درود تصور الا الله
کند و مداومت برین کند بعده حق تعالی بکرم خود حیات
روزی کند که بهر دو حال الا الله آید برین استقامت
نماید تا حدیکه در دل الله الله الله الله آید و حاجت دم شمار
و بعده آنچه شود خواهد دانست نوشتن طویل کتابست
پس خلوة در انجمن شود و باین طریق هم مشغول شود باید کرد
که لا اله از ذهن دل ابتدا کند کانه تخرج منه غیر الله تعالی
و مد کند گردن و سر را بطرف راست تا بر دوش همچو حلقه

کند پس می کند کذالک بطرف الیسر و حلقه کند و ضرب را ربط کند
علی فم القلب کانه یدخل فیه شیئاً من انوار الله و بگوید
الا الله و ضرب چنان کند که آواز از داخل قلب ظاهر شود
اثر ضرب بدل رسد و این جلی است و حلقی است لا را
از دهن دل شروع کند و مد کردن کند و حلقه بر دوش
راست و الاه گوید و ضرب بر دل کند الا الله و این جلی است
یک حلقی است و اگر خواهد که ذکر خفی که مقابله جلی است
کند پس نه لعین ظاهر کند و نه ربط بلکه بطریقی کند که اگر
کسی پهلوی باشد او را نشنود و اطلاع نیابد و این در دفع
خواطر بسیار دید افضل الذکر ذکر الخفی و نیز ذکری که شنود
جلی باشد جلی گویند و اگر خفی باشد خفی گویند انواع ذکر
بسیار اند بسبب درازی کتاب مختصر الخ کرده است بلکه حرف
بس است و بشنو بدان دل مضغه صنوبری است در جانب
چپ از صدر در دهن وی بطرف جهت علو است مایل است
الی الیسار کذا قیل و ذکر را از زبان بار کم نکند و اگر زیاده

شود زهی سعادت واگر بمقدار مذکور دشوار شود آن مقدار که
تواند کند فایده دهد و چون از ذکر فارغ شود بمراقبه
مشغول شود یعنی خدای تعالی را حاضر ناظر شاهد
معی داند و پس فارغ از ذکر حبس نفس کند و اطلاق وی بسکون
و اثبات کند و نیز بدان ذکر خفی با حبس نفس در دفع
خواطر بسیار تاثیر کند از ذکر جلی بدان چون طالب بذکر
مشغول شود ذکر بقلب رسید قلب ذاکر شود طالب را معلوم شود
باشد که ذکر قلب چه است ضد نسیان است یعنی ملاحظه
قلب است بعد ملاحظه ذکر بروح رسید یعنی مشاهده رحمت
و سنت امر الله شود بعده ذکر بسر رسید یعنی مشاهده ذات
شود بعده ذکر خفی شود یعنی فنا فی الله شود بعده ذکر
غیب الغیب شود یعنی فنا الفنا باید که در وقت راه رفتن
در یک قدم لا اله تصور کند و در دوم الا الله با تصور
لفظ الا الله کند از هر دو بار با تصور لفظ الله هر دو بار کند
و چون آهسته رود در یک قدم لا و در دوم اله و در سیوم

وچهارم الا الله تصور کند تاثیر عظیم دارد که اگر لفظ الله سی و دو
قدم تصور کند و اگر خواهد در چهار قدم لا اله و در چهار دیگر
الا الله اگر رفتن آیسته تر باشد و اگر خواهد لفظ الله در سه
قدم تصور کند و لفظ یا الله در چهار قدم گوید بدان لفظ
یا الله باین طریق بشنو گوید یعنی گوید یا در قبه اندک بالا کند
جانب آسمان و لفظ الله بر دل ضرب کند و گوید الله تاثیر عظیم
دارد در کشف حقایق اگر باشارت یا بعبیهم گوید مرذکر کرا باشد
بسیار خوبست در دفع خواطر و تصور کند لفظ الله در دل بسیار
فایده دارد در سوختن خواطر بدان اذکار در وقت رفتن
تاثیر عظیم دارد چه در وقت رفتن گرمی بسیار می شود
پس تاثیر بسیار شود باید که بهر حال در ذکر باشد الذین یذ
کرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم بدان یک لحظه
از شیخ خود غافل نشود خواه شیخ صدر حیوه باشد
یا ممات و بدان اگر کسی خواهد که از شیخ چیزی فیض گیرد
ای شیخ کان باید که اندک رقبه بالا کند و گوید یا وضرب

بر دل کند شیخ فلان کوید و اگر تصور کند خوب است البته
باین ذکر از شیخ نصیب یابد و بدان نماز لیبی هر کسی کردن
رواست اما بیعت کردن بهر کسی دشوار است و چون شیخ
یابد و اعتقاد درست شود فی الحال مرید شود و تا چنین
نکند گفته شده است من لا یکون له الشیخ فشیخه الشیطان
وحق تعالی فرموده است یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
وابتغوا الیه الوسیلة پس البته وسیله باید و بعد مرید شدن
اگر از شیخ چیزی بیند بد اعتقاد نشود و در تفحص وی نباشد
و در کار خود باشد و هر که در طالب شیخ است گویا که شیخ
دارد المنتظر للصلوة کانه فی الصلوة ولی باید که از توجه
بشیخی که مرید شدن بطرف وی می خواهد خالی نباشد
مثلا اگر کسی خواهد که بطرف شیخ نظام الدین مرید شود از توجه
ایشان خالی باشد مقصود حاصل شود عجب است عمل کوند
نادانان کارها میکنم الحمد شیخ کند پس حاجت شیخ چه باشد
آری کار کسند اما فاتحه بغیر شیخ نشود چنانچه همه کسان

فی ص

نادانان ... ...
... ... نشود

از ملا زمان کشتی کار ها می کنند اما بغیر ملاح هیچ فایده
نیست هر چند محمد علیه السلام با حق تعالی مشغول بود دیت
و از نامرضی حق تعالی دور بودی و در غار حرا خلوت داشتی
و عزلت کردی تا جبرئیل علیه السلام واسطه شد بعد او علیه السلام را
چه چیز باشد نصیحت سیم طالب را باید که از خطائی
و ستان که بوی تعلق دارد علی قدر الامکان تا حرز
بکند و هر کار نیک امر کند و انذر عشیرتک الاقربین چه
لطف است و انصاف و عدل و مروت و ورزد و الکاظمین
الغیظ و العافین عن الناس و العدل یحب المحسنین چه بیان است
و درین قصد کند که حق کسی بر بنا نشد و ظالم نشود
و الله لا یحب الظالمین و ان العدل لا یهدی القوم الظالمین
چه اینها نیست و اگر اسب و شتر و فیل و بقر و حمار و استر
خود را زند از جهت فایده اینها زند نه از جهت شهوت
خود و آنچه اینها را خود زاید از جهت حکم العدل خود رانند نه از جهت
هوار خود و کذلک زن و بشنه ~~زند~~ و دهان و غلامان

از ... تر و نحو ... شتر ... و ...
... خود ... از ...
... شهوت خود

و چاکران هر چه که ایشان زاد هر دو خورانند از جهت فرموده الله
تعالی دهد خورانند نه از برای راحت خود و هر وقت که
با زن خود مجامعت کند ازین جهت کند که فرزند شود
غذای زن و غذای پرست و نیک بخت شود و نیک عمل
کند بلا از جهت دفع تفرقه دل خود یا دل زن خود نه از جهت
شهوت خود مجامعت کند الحب لله والبغض لله نیک
در دل خود نگاه دارد و همیشه سماع را سنن کل الوجوه
حرام نداند السماع اقرب طرق الوصول الی الله عند
مشایخنا و نیز اگر ممکن باشد هر روز هزار بار اخلاص
خواند و درود هزار بار خواند هر که اخلاص بسیار خواند
راه حق بروی گشاده شود و هر که درود خواند حضرت
علیه السلام در امداد او شوند و هر اشکبار که در ریاضت
آید دور شود و اگر باید مقدار نتواند هر مقدار که توانند
خواند حضرت برهان چشتیان سراج عالمیان قطب الحق
والدین هر شب چهار هزار درود خواندی و باید که بزرگان

هر هزار بار درود خواند

خود و پدران خود فخر نکند و در عمل یعنی بر عبادت
و بر صدیقیه و بر فاروقیه و بر عثمانیه و بر علویه فخر نکند
یعنی نگوید بطریق فخر که ما پسران فلان بزرگ و جد
من فلان شیخ بود لیس بعلاج حاجت در ان قیاس است
فخر کردن بر دیگری و کسی را خوار کردن بغیر وجه شرعی
فصل چهارم طالب را باید که احیاء روز جمعه کند و این
روز غافل نشود روز عظیم است و درین روز بکار دنیاوی
مشغول نشود الا ما لا بد منه و در شب و روز جمعه درود بنا
خواند و آخر ساعت روز جمعه یا الله یا رحمن یا رحیم
ان مقدار که تواند گوید و اگر ممکن باشد درین روز تسبیح
کند و غسل جمعه ترک نکند الا بعذر ضروری و اگر خواهد
بعد نماز فجر غسل کند و افضل است که بوضو غسل نماز جمعه
کند و اگر داند که در روز جمعه غسل کردن مشکل خواهد بود
روز خمیس کند فصل پنجم بدانکه هر که برین رساله
عمل کند امید است که بمقصود واصل گردد [illegible]

حاصل شود وجود دنیاوی ضرر نکند چه درین وقت دنیا
بر صفت خود نمی ماند پس چه ضرر کند و موت اختیاری یا بجذبه
الهی شود یا بکسب اگر بجذبه الهی شود فهو المراد و الا باید که
کسب کند و طریق کسب درین رساله بر سبیل اختصار بیان
شده است پس هر که طالب حق باشد او فضل است ویرا
که این رساله را بخود نگاه دارد و خواند و سواد و بیاض
چشم خود سازد و طعمهٔ قلب کند و اگر خواندن نداند باید که
از کسی استماع کند و عمل کند موت اختیاری دست آید تمت الرساله